

فازی جدید در تقابل قطبهای ارتجاع

اطلاعیه حزب حکمتیست - خط رسمی

تکلیف رقابت در صفوف بورژوازی جهانی، از اروپا تا آمریکا و آسیا است. نباید اجازه داد که مردم محروم و طبقه کارگر در این کشورها که منافعی در خصومت و نفرت قومی و مذهبی ندارند بیش از این قربانی جنگ جنایتکاران شوند. برخلاف پروپاگاندا هر دو طرف مسئله نه "مقابله با تروریسم" است و نه "حق مردم یمن در تعیین حاکمیت" و نه آنطور که عربستان سعودی ادعا میکند "امنیت بحرین"! کشمکش و جدال در میان نیروهای ارتجاعی در خاورمیانه، از عربستان سعودی و ایران و قطر و امارات و مصر تا سوریه و در جوار آن ترکیه، نیروهایی که پس از بن بست ناتو و دول غربی در این منطقه امروز یک تاز میدان اند، همچنان روزانه صدها نفر را در خاورمیانه قربانی میکنند. طرفین این جدال بر خلاف ادعاهای دهان پر کن "امنیت خاورمیانه"، بدنبال منافع اقتصادی و سیاسی مستقیم خود هستند. ... صفحه ۲

حمله عربستان سعودی به یمن و حمایت اتحاد دول غربی و دول عربی در خاورمیانه از این حمله، وضعیت خاورمیانه را بیش از پیش متشنج و بحرانی کرده است. حمله ای که به بهانه دخالت ایران در نا آرامی های یمن و پیشروی شبه نظامیان شیعه حوثی صورت گرفته است، اهرم دیگری برای هرچه بیشتر مذهبی کردن خاورمیانه و دامن زدن به شکاف قومی و مذهبی است. براه انداختن جنگ شیعه و سنی در خاورمیانه، ائتلاف دول غربی و تشکیل نیروی چند ملیتی عربی برای مداخله نظامی در یمن، پاسخ ناسیونالیسم و بورژوازی عرب و متحدینش مانند ترکیه است به تحرکات و پیشروی های ایران در منطقه خاورمیانه. این فاز دیگری در جنگ قدرت بین قطب های ارتجاع دول غربی و مهمتر از آن مقطع مهمی در تقابل بورژوازی عرب و بورژوازی ایران است. امروز خاورمیانه کانال و محل تعیین

حکمتیست

۵۶

۳۰ مارس ۲۰۱۵ - ۱۰ فروردین ۱۳۹۴
دوشنبه ها منتشر میشود

باز هم دستمزدها!

مصطفی اسدپور



در پاسخ به انتقادهای مربوط به دستمزدهای مصوب سال ۱۳۹۴ وزیر کار مدعی شدند که "برای اولین بار پس از انقلاب دستمزدها بالاتر از رقم تورم تعیین شده است". صفحه ۳

مدافعین قاتلان فرخنده در مجلس افغانستان نشسته اند!

اطلاعیه حزب حکمتیست - خط رسمی صفحه ۲



مسعود بهنود و سلطان قلب ها!

فواد عبداللهی

جناح و آن جناح ستر عورت کرده، معلوم است دموکراسی اش از کجا آب می خورد. ایشان با چنین عملکردی چه جوابی به این جامعه دارد؟ این سوال را البته نمیتوان در مورد یک عابر خیابان، کسی که مانند آقای بهنود از موقعیتی اجتماعی و امکانات و تریبونهایی برای مونتاز و تحریف اخبار و بیان عقایدش در سطح گسترده اجتماعی برخوردار نبوده است، مطرح نمود. وضعیت ایشان و شغل ایشان کاملاً متفاوت است. ... صفحه ۴

"سردار عارف" قاسم سلیمانی است؛ کسی که تاریخاً در مقابل غل و زنجیر و پوزه بند و جوخه های اعدام صدها هزار اعدامی و زندانی، و در برابر سرکوب مدام کارگران و زنان، نه تنها سکوت پیشه کرده بلکه هر بار "دوراندیش تر" از قبل، به این نظم و به این نظام رای داده، و بعنوان یک روزنامه نگار "بدون کمپلکس"، اساسی ترین و در عین حال ابتدایی ترین اطلاعات و حقایق مربوط به آزادی و حقوق انسانها در ایران را با برگ انجیر این

آقای مسعود بهنود، گل سرسبد زورنالیسم و عالم روشنفکری ایران، معرف حضور همگان است. ایشان در صفحه ۲ بی بی سی در مورد مهمترین وقایع سالی که گذشت به همراه دو تن از همپالگی شان، قدم رنجه فرمودند تا همچون دوره های گذشته، اینبار نیز برای حمایت از دولت اعتدال روحانی بازاریابی کنند. ناگفته نماند که وی سالهاست دوره حکومت جمهوری اسلامی را "دموکراتیک ترین ادوار تاریخ ایران" معرفی کرده اند؛ از ایشان نباید به دل گرفت. کسی که اسطوره هایش، رفسنجانی و خاتمی و اینروزها "قهرمانان" اش، روحانی و

رادوینا

Radio
Neena

رادوینا هر شب ساعت ۸:۳۰ تا ۹ شب به وقت تهران از طریق ماهواره هاتبرد پخش میشود. رادوینا را گوش دهید و آنرا به دوستان و آشنایان خود معرفی کنید.

www.radioneena.com

Satellite: Eutelsat
HOTBIRD 13A 13°
Frequency: 12597
POL: V
FEC: 3/4
Symbole rate:
27599
Audio PID: 2130

آزادی برابری حکومت کارگری

منافع سياسي و اقتصادي که در مقابل یک خاورميانه سکولار و امن و در مقابل منافع اکثریت محروم این جوامع قرار ميگيرد! تحركات سنتي ميليتارستي و ارتجاعي جمهوري اسلامي ايران در خاورميانه برای شکل دادن و زنده نگاه داشتن تحركات اسلامي شيعه، امری که مستقيماً در مقابل خاورميانه سکولار و غيرقومي و غيرمذهبي است، همراه خود تحركات سني گری را بعنوان ابزار ابراز وجود بورژوازي عرب به ميدان آورده است. داعش و انصار الله از جلوه های بروز این تحركات اند.

هم جمهوري اسلامي در راس جريانات شيعه و هم دولت عربستان در راس جريانات سني در خاورميانه مبشر و منبع رشد ويروس ارتجاع گنديده مذهبي و قومي اند. دست همه این نيروها را بايد از تعيين سرنوشت مردم يمن کوتاه کرد. هر دو قطب با حفاری قرون وسطايی ترين و مخوف ترين شاخه های سني و شيعه، با شکل دادن و تقويت جريانات تروريستي چون داعش و انصار الله يمن، بيش از پيش سناريوی خاورميانه قومي و مذهبي را در مقابل مردم قرار ميدهند. مهندسي هرچه بيشتر خاورميانه قومي و مذهبي در مقابل خاورميانه سکولار و امن، امروز تنها ابزار نجات بخش بورژوازي گنديده جهاني از آمريکا و بریتانيا و فرانسه تا ايران و عربستان و ترکيه است. مهندسي منجلابی که زمين حاصل خيزی برای رشد و گسترش انواع ويروس های قومي و مذهبي است، نيروهايی که به اندازه کافی قادر اند به جامعه خون بپاشند، برکتی است در دامان حکومت های ارتجاعي چون ايران و عربستان سعودي. این سناريو ها در مقابل تحركات انقلابی و مترقي از پايینی است که توسط محرومين

جوامع خاورميانه، هر روز از جايی سرباز ميکند. صف جانين از اروپا و آمريکا تا عربستان و ايران و ترکيه همگی در رقابت ها و سهم خواهی هايشان بيش از هرچيز بر کينه و نفرت ملی و مذهبي و تبديل کردن هرچه بيشتر خاورميانه به یک جغرافياي قومي و مذهبي حساب باز کرده اند. يمن، عراق، سوريه و لیبی بهانه هايی بيش برای پياده کردن این سناريو نيستند.

هر نوع دخالت ميليتارستي مستقيم و غير مستقيم عربستان، ايران و ساير دول مرتجع منطقه در يمن و در کشورهای خاورميانه بيش از هر چيز بر آتش کينه و نفرت قومي و مذهبي می دمدم. این دخالت ها نتيجه ای جز رشد و گسترش ناسيوناليسم در این کشورها، عقب راندن مبارزه مردم محروم عليه ارتجاع حاکم در این کشورها و تعميق شکاف در صف مردم محروم جامعه که کمترین نفعی در حاکميت یک مشت از جنایتکاران ندارند در بر ندارد. جمهوري اسلامي ايران از این فرصت بی ترديد استفاده خواهد کرد که هرچه بيشتر بر نفرت و کينه ناسيونالستي - فاشيستي عليه عرب زبانان بدمد و به بهانه تحركات ناسيوناليسم عرب هرچه بيشتر فضای جامعه را مختنق کند. مقابله با سناريوهای عراقيزه، لیبی و سوريه ای کردن کل خاورميانه، و عقب زدن کل این ارتجاع، از دولتهای حاکم تا انواع باندهای تروريست و جانی، فقط و فقط در گرو به ميدان آمدن صف و قدرتی انقلابی از پايینی است. قدرت و نيرويی که امنيت و رفاه را با کوتاه کردن دست مذهب از زندگی مردم و با به زیر کشیدن حکومت های مرتجعی که از مافياي مذهب و ملیت پرستی برای پر کردن کیسه گشاد طبقه شان استفاده ميکنند، تامین

کند. قدرت و نيرويی که بتواند حساب همه مرتجعین، سردمدران جنگ شيعه و سنی را یکسره کند، در مقابل رشد ناسيوناليسم و فاشيسم ضد عرب و ضد ایرانی سد ببندد، و بر هم سرنوشتی کارگر و مردم محروم عرب زبان و فارس زبان با هر

مدافعین قاتلان فرخنده در مجلس افغانستان نشسته اند!

خبر زجرکش شدن فرخنده دختر افغانستاني که قربانی "جريحه دار شدن احساسات" مردان مسلمان و مومن در افغانستان به بهانه "بی احترامی به قرآن" شد و در مقابل چشمان پلیس کابل با قساوتی باورنکردنی به قتل رسید و به آتش کشیده شد، جهانی را با خود در خشم و اندوه فرو برد. چهره خونین فرخنده، نماد زن رنج کشیده تمام زنان افغانستاني و زنان قربانی ارتجاع مذهب و مردسالاری است. این درنده خویان وحشی در اوج بدبختی و فلاکت و فقر، در جهالتی کور و منگ و مسخ شده دست به جنایتی زدند که هیچ حیوانی با هم نوعش چنین نمی کند. این جنایت دستجمعی و ابعاد خشونت و وحشی گری چنان عمیق و تائراً بود که افغانستان را به لرزه در آورد. اگرچه مسأله خشونت علیه زنان در کشوری مانند افغانستان و کشورهای اسلام زده چيز غریبی نیست اما این همه سببیت و درنده خویی وجدان هر انسانی را به درد آورد. موج گسترده ای از تظاهرات و اعتراضات را در کابل و ساير نقاط جهان براه انداخته است. معترضین خواهان محاکمه قاتلان فرخنده اند. در حالیکه وکلای مدافع قاتلان در مجلس و دستگاه قضایی و پلیسی و حاکمیت نشسته اند، نماینده مجلسی که سوزاندن قران را جرم و مستوجب مجازات می داند و تنها آنهم زیر فشار اعتراضات گسترده مخالف "افراط" در مجازات فرخنده است، پلیس و مسولین و مامورین و سيستمی که خانواده فرخنده را برای زدن برچسب بیمار روانی تحت فشار قرار ميدهند، قانون و سيستمی که اعتراض و انتقاد به مذهب در هر شکل و سطحی را ممنوع، غيراخلاقی، و غيرقانونی ميکند، همه و همه وکلای مدافع قاتلان بی رحم فرخنده اند. بايد گریبان همه قاتلان و عاملین اصلی آنها در دستگاه پلیس و سيستم قضایی و حقوقی و اداری و حکومتی را گرفت. قاتلان فرخنده در حفاظت از ارزشهایی جنایت کردند که ارزش های سرتا پای دستگاه حاکمیت در افغانستان است. این جانوران ماموران اجرای احکامی هستند که صادر کنندگان آن در مجلس و مسجد و در حکومت نشسته اند. بايد گریبان همه قاتلان را گرفت. زنان تنها زمانی از خشونت در امان خواهند بود که مذهب و قوانین ضد انسانی آن را بر سرشان خراب کنند و بساط دین و مذهب برچیده شود. بايد زمین را زیر پای اوباش و عاملین خشونت و قوانین بربریت به لرزه در آورد. حزب حکمتیست در جدال با قاتلان فرخنده از متهمین ردیف اول تا آخر، خود را در کنار همه کسانی میداند که این توحش و آدم کشی را بی قيد و شرط محکوم ميکنند و برای کوتاه کردن دست مذهب و اسلام از زندگی خصوصی، اجتماعي، فرهنگی، سياسي و اقتصادي جامعه مبارزه ميکنند.

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست (خط رسمی)

۲۴ مارس ۲۰۱۵

باز هم دستمزدها ...

اینرا چه دوست و چه دشمن رژیم نمیتوانند منکر گردند. از مقامات اعلاء تا هر امام جمعه، از هر پارچه فروش بازار تا دانشجوی اولین درس دانشگاه دست چندم اقتصاد شهرستان فلان، با کمال میل در مسابقه اظهار فضل در مورد نرخ تولید و بارآوری کار و اشتغال شرکت میجویند. دست بر قضا همگی بر لزوم کار بیشتر و توقع کمتر کارگر توافق کامل را نشان میدهند! در همان مملکت، در وفوری پایان آزادی بیان بر علیه طبقه کارگر، اگر بر بقیه فرجی نیست، علی القاعده باید بتوان روی اظهارات وزیر کار دولت مکث کرد. بلاخره در آن جامعه کارگران هم حق دارند از خطوط آینده در انتظارشان مطلع گردند. بخصوص که آقای ربیعی، وزیر کار از سوابق دروغگویی و فریب کاریهای دولت قبلی بارها ابراز انتقاد و تاسف هم داشته اند.

برای روشن تر شدن مساله باید فراموش کنیم که وزیر کار چند هفته قبل تر دستمزد اعلام شده سال گذشته را (طبعا بدلیل تلاشهای فردی خود ایشان) بسیار بالاتر از سطح تورم اعلام شده، نامیده بودند. وزیر بیمه های اجتماعی هم افزایش دستمزد ۲۵ درصدی سال گذشته در مقابل تورم ۸ درصدی، یک رکورد بزرگ نامیده اند.

باید فراموش کنیم که ایشان با رئیس دولتشان با پلاتفرم "آزادی تشکلهای مستقل کارگری" سر کار آمدند؛ و تابحال بجز تداوم دستگیری کارگران مبارز هیچ تغییری رخ نداده است.

باید فراموش کنیم که ایشان مدعی مخالفت با کار قراردادی بوده و هستند؛ و در طی دو ساله وزارت ایشان مشمولین کارهای قراردادی به سقف ۹۸ درصد رسیده است. نه تنها این، بلکه ایشان میتوانند در مبارزه با قراردادهای سفید سرفراز باشند چرا که راهکارهای اقتصادی مصوب وزارتخانه ایشان با قراردادهای شفاهی، لزوم هر گونه حفاظ قانونی و "کاغذ بازی" در بکارگیری کارگر توسط کارفرمایان را منتفی ساخته است.

باید فراموش کنیم که بارها، جایی که لازم تشخیص داده شده خود ایشان بازگو کننده فاصله عظیم خط فقر و دستمزد پایه و لزوم دو و سه شغله بودن کارگران صنعتی جهت تامین زندگی، بوده اند. باید فراموش

فرق میان تورم دستکاری شده بانک مرکزی و تورم کف خیابانها را متوجه باشد. ایشان متوجه هستند حقوق ماهانه خیل عظیم ماموران اطلاعات، جیره و موجب دستگاہ مذهبی، نمایندگان مجلس و اعضای هیئت دولت از اینگونه منت های "بالاتر از نرخ تورم" معاف است.

شاید باید از ایشان سپاسگزاری کرد که چگونه نتیجه کار سی و اندی سال از حکومت خود را روی میز میگذارد: یک تعرض بدون توقف به طبقه کارگر تا انتهای تباهی و فقر و فرودستی تا امروز تازه دستمزد او برای اولین بار یکی دو درصد بالاتر از سطح تورم اعلام شده بانک ملی قرار بگیرد! میشود پرسید ادامه مسیر چگونه خواهد بود؟ تکلیف

بعد از سی سال دسیسه و توطئه و پس از یک سرکوب خشن و خونین به سختی میتوان باور کرد که کسی در ماموریت طبقاتی این حکومت هنوز تردید بخود راه بدهد. اظهار نظر وزیر کار تنها یک دهن کجی به خواستها و مطالبات بر حق میلیونها کارگر است و نه چیز دیگر. در یک ارجاع ساده به حکم "کودکستانی" تجربه زندگی و نه حتی الزام ارجاع به تجربه مبارزه طبقاتی، پاسخ وزیر کار تنها یک تف است. نه بخاطر دروغگویی و سفسطه و بازی با کلمات. این شغل شریف اینهاست. برای همین حقوق میگیرند. شغل اینها سر دواندن کارگر و وقت خریدن برای استثمار سرمایه است و پشتوانه شان را واحد ضربت و شکنجه گران زندان اوین میسازند.

زندگی کارکران و مشخصا دستمزدها چیست؟ آیا "بهبشت موعودی" مبنی بر دستمزد معادل تامین زندگی یک خانواده کارگری در افق کار و سیاستهای این رژیم پیداست؟ جواب این سوالها تا آنجا که به دولت و طبقه سرمایه دار مربوط باشد کاملا روشن است. بعد از سی سال دسیسه و توطئه و پس از یک سرکوب خشن و

کنیم ایشان اولین وزیر کار بعد از انقلاب هستند که قانون بیکاری و قانون کار آماده اجرا در کشو میز خود داشت. در عین حال این دوره را حتی در همان محدوده ناچیز قانون مدنظر، بی حقوقترین دوره حیات طبقه کارگر در ایران باید نام گذاشت.

وزیر محترم کار آنقدر از سلامت عقل برخوردار است که

خونین به سختی میتوان باور کرد که کسی در ماموریت طبقاتی این حکومت هنوز تردید بخود راه بدهد. اظهار نظر وزیر کار تنها یک دهن کجی به خواستها و مطالبات بر حق میلیونها کارگر است و نه چیز دیگر. در یک ارجاع ساده به حکم "کودکستانی" تجربه زندگی و نه حتی الزام ارجاع به تجربه مبارزه طبقاتی، پاسخ وزیر کار تنها یک تف است. نه بخاطر دروغگویی و سفسطه و بازی با کلمات. این شغل شریف اینهاست. برای همین حقوق میگیرند. شغل اینها سر دواندن کارگر و وقت خریدن برای استثمار سرمایه است و پشتوانه شان را واحد ضربت و شکنجه گران زندان اوین میسازند.

برای طبقه کارگر، اما، زندگی واقعی و نیازها و توقعات یک زندگی قابل قبول، تنها راه ممکن و فوری متحد شدن و شکل دادن به مبارزات متحد در کارخانه ها و محلات است. برای صفوف مبارزه کارگری شاید مجال زیادی برای مرور مصوبات دولت در زمینه دستمزدها و یا وقت زیادی برای خواندن خرده فرمایشات وزیر کار باقی

نمیماند. از آن مهمتر اینکه در جمع اعتراضات کارگری، جایی که هدف آن آرام کردن کارگران اعتصابی است، زبان چاپلوسانه و "من خودم یک کارگر بوده ام" این وزرا تماشایی است. اینهم جزو وظایف ایشان است و برایش حقوق دریافت میکند! کارگران اعتصابی معادن بافق روایت متفاوتی از رو در رویی نه با فقط وزیر کار بلکه با رئیس جمهور و کل دولت و مجلس در مذاکرات مستقیم سال گذشته خود، به یادگار گذاشته اند.

مرکز بر جمهوری اسلامی
زنده باد سوسیالیسم

در حالیکه دو سال تمام است که دولت اعتدال، جامعه را به امید "گشایش سیاسی و اقتصادی" نگه داشته و ففري بي سابقه و غير قابل توصيف را به دهها ميليون انسان تحميل کرده؛ در حالیکه امید به رشد تولید و افزایش اشتغال، بهبود معیشت مردم و حل بيکاري را به آینده مذاکرات با آمریکا گره زده؛ در حالیکه حقوق کارگر را ماهها نميپردازند و آنجا هم که ميپردازند قدرت خريد قوت لایموت براي یک خانواده سه نفره را ندارد؛ در حالیکه تورم و گراني بيداد میکند و بالا کشیدن حق مردم و مزد کارگر و رشوه خواري و فساد و اختلاس بنياد سيستم اداري اينهاست و همه را به توافق و عدم توافق در مذاکرات هسته ای سنجاق کرده اند؛ در حالیکه بيکاري، اعتياد و تن فرفوشي جامعه را در خود غرق کرده، در این میان ژورنالیسم نوکر همراه با خيل جريانات و شخصيت هاي ريز و درشت اپوزيسيون بورژوايي دربردار ايران نیز نقش ابزاري برجسته اي ايفا کرده اند. کلوبي فاسد و خفه کننده همچون کليسا و مذهب، البته "مستقل" از دولت، که کمر به خدمت سيستم و ادامه بردگي انسان بسته اند. خيره کننده است که قماش بهنودها و نگهدارها و نبوي ها و گنجي ها و خيل طرفداران مکتب "تساهل و تعامل" در رکاب ريس جمهوري یک نظام، ريس کابينه و مسول مافوق وزارت اطلاعات اش از قبول مسوليت شراکت در این اوضاع فلاکتباري که کارمندان و حقوق بگيرانشان مرتکب شده اند، شانه خالي میکنند و همچنان به ريش مردم ميخندند.

در این اپوزيسيون بورژوايي، بي وجدان ترين و وقیح ترين

پادوهاي خبري و لمپن - روشنفکرها در نقش نویسنده، خبرنگار و مفسر بخدمت گرفته شده اند تا با لبخندهاي مليحانه و "قامتي برافراشته" براي "نجات ملت"، بر سر استخوان اعتدال دست و پا بشکنند و قپه افتخار همسنگري با "دولت تدبير" را به رخ همديگر بکشند. کنار دولت ايستاده اند و مجيزش را ميگویند و سلطان قلبهائي جمهوري اسلامي شده اند. قرار است اولين دريافت کننده نوبر گلابي هاي تهران و پسته مرغوب رفسنجان باشند.

وقتي سقوط رژيم شاه محتوم شد و به حکم کنفرانس گوادلوپ، کمربند سبز و حکومت اسلامي در ايران مناسبترين "آلتزناتيو" تشخيص داده شد همین اپوزيسيون دست راستي همراه با دستگاه رسانه هایش، خميني را زير سایه درخت سيب به افکار جهاني و به جامعه ايران قالب کرد، همه شان به بلندگوي تبليغي او در چنان حجمي تبديل شدند تا هر صدای ديگر در جامعه ايران را خفه کنند، تا "آقا" بعنوان بديل "طبيعي" حکومت شاه" بقدرت رانده شود. و سپس حمايت شان از جناح هايي از رژيم اسلامي، که قرار بود وقفه ايجاد شده در ارتباط دوباره با غرب و بازگشت ايران به کلپ بازار را تضمين کنند، رابطه اي که با انقلاب ۵۷ دچار گسل و وقفه شده بود، با حمايت از "رفسنجاني سردار سازندگي" شروع شد، و امروز به "دولت اعتدال"، این آخرين خندق ارتجاع محلي و بين المللي ختم شده است. بيخود نيست که این اپوزيسيون، گنداب تجليل از سرداران و سران دولت روحاني را تا انتها به تن خود مالیده است. زماني نه چندان دور در جنگ آمریکا عليه عراق، لبيبي و سوريه، این اپوزيسيون همراه با بي بي سي و سي ان ان و بهنودها و چلپي هایش به

سخنگوي پنتاگون و وزارت دفاع تبديل شده بود و کشتار صدها هزار نفر از مردم بي دفاع را بعنوان "آلتزناتيو" بخورد مردم داده بود؛ جار زدند که نوبت بعدي ايران است و براي حمله نظامي و "دخالت هاي بشردوستانه" در رکاب سناريوي "رژيم پنج" غرب زره به تن کرده بود. آن رويها و طرح هاي جنگي عليه مردم ايران، در شکست مفتضحانه استراتژي "نظم نوين" و نظام تک قطبي به سرکردگي آمریکا دود شد. امروز این خود خامنه اي است که در راس دولت اعتدال کرکره مذاکره با غرب و آرمان ادغام شدن در کلپ "جامعه جهاني" را بالا زده است و قر ميدهد.

اپوزيسيون بورژوايي ايران سلب هويت شده و در اوج استيصال با لبخندهاي نقلي مشغول چرتکه انداختن است تا شايد جمهوري اسلامي آرمان و هويت ديرينه و از دست رفته اش را در مقابل ساير رقباي منطقه اي بازخريد کند. سرنوشت رقت باري است! تمام هنرشان شده داير کردن بنگاههاي مهندسي افکار، پروپاگاندا ملي - ناسيوناليستي و ستاد تبليغ سياست "انتظار" در جامعه ايران! اينها اگر دوره اي تحت پرچم جنبش سبز، بخت و اقبالي داشتند که در مخالفت با جمهوري اسلامي در ژست اپوزيسيون ظاهر شوند و توده وسيعي از مردم را دنبال موسوي و بخشي از بورژوازي حاکم بکشانند اما امروز با اعلام ختم "جنبش راه سبز"، این خود دولت اعتدال است که تمام آرمانهاي این جنبش بورژوا - ليبرال را در خود هضم کرد و مشغول رتق و فتق مطالبات آن است. عقل سرشاري نميخواهد که کسي بفهمد که اوضاع امروز ايران، مثل همه جاي دنيا محصول دولت و حکومت حاکمه آن است. زندان، مهندسي فلاکت و رياضت اقتصادي و

سرکوب طبقه کارگر در آن جامعه، محصول دولت است و نه اين و آن يکي "جناح". این رژيم سرمايه داري ايران است؛ با رهبر و ريس جمهور و روزنامه نگار و پادوهاي ريز و درشتش!

ميبنند، پاپوش درست ميکنند، شکنجه ميکنند، ميکشند و ميخندند و به عظمت ايران ميبالند. ديگر کسي عنتربازي امثال بهنودها و اپوزيسيون مجاز را قبول نميکند. اکنون ديگر به اندازه کافي قدرت دست اينها هست که جاي ابهامي در سهم شان در حکومت اسلامي، سياست ها و سرکوبگري هایش باقي نگذارد. کسي که در زندان است، زنداني حکومت اينهاست؛ کسي که محکوم به اعدام است، اعدامي حکومت اينهاست. کسي که برده مزد است، برده دولت اينهاست! زني که قرباني اسيدپاشي است، قرباني قوانين تحجر حکومتي اينهاست!

این، کمپ دشمنان قسم خورده آزاديخواهي و مساوات طلبي است. احزاب سياسي دست راستي با منافع طبقاتي مشخص که کاملاً مهندسي شده شخصيتها و نيروهاي اپوزيسيون مجاز را با نيروهاي واقعي دخيل در سرنوشت جامعه ايران به خورد مردم مي دهند! امروز ديگر اپوزيسيون بودن اينها فکاهي است؛ فلايي و نمايشي است؛ انتخاب و ميدان مانوري براي شان باقي نمانده؛ و همه اينها به معني رانده شدن جدال به بيرون دولت و نظام و به میان کشيده شدن پاي طبقه کارگر در رودروي آشکار و مستقيم با دولت اعتدال و کل اردوي سرمايه در ايران است. ...



www.hekmatist.com

سردبير: فواد عبداللهي

fuaduk@gmail.com

تماس با حزب

hekmatistparty@gmail.com